

# پیدا و پنهان طالبان نیسم: واقعیت امروز و دآوری فردا

## اصغر میرفردی

طالبان یا به گفته مردم افغانستان «طالبها» به سرعت بر سرزمین افغانستان مسلط میشوند و روز به روز گام‌های خود به سمت تشکیل «امارت اسلامی» را تندتر برمی‌دارند. به قدرت رسیدن طالبان یا هر گروه دیگری در همسایگی سرزمین ما، خواسته و یا ناخواسته برای کشور ما نیز پیامدهایی دربر خواهد داشت. با توجه به سطح توسعه نیافتگی افغانستان و مسائل مزمن و تاریخی آن، به گونه معمول پیامدهای ناخوشایندی پس از به قدرت رسیدن جریان‌های افراطی و خشونت‌گرا چون طالبان در افغانستان متوجه کشور ما خواهد بود؛ از سرازیر شدن مهاجرین و پناهندگان تا قدرت گرفتن فرقه‌های خطرناک-همنوا با جریان فکری طالبان- در مرزهای شرقی کشور، نمونه‌هایی از پیامدهای زیانبار قدرت‌یابی چنین گروه‌هایی برای سرزمین ما هستند.

چهره بیرونی و پیدای طالبان اینگونه وانمود می‌کند که گروهی مخالف حضور بیگانگان در سرزمین‌شان‌اند و در ویژگی‌های کشورداری نیز می‌خواهند «اسلام و موازین اسلامی» را در این سرزمین پیاده کنند. و رای چنین ادعاهایی، ناسازواره‌هایی در بین ادعا و واقعیت امر وجود دارد. یکی از ناسازواره‌ها این است که خود طالبان دست پروردگان مدارس مذهبی در پاکستان، از نظر امنیتی و سیاسی توسط این کشور حمایت می‌شوند و از نظر اقتصادی نیز توسط کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس (عربستان، قطر و امارات متحده عربی) تامین و پشتیبانی می‌شوند. اگر غیر از این بود، در سرزمین افغانستان که در شاخص‌های توسعه اقتصادی جزو ضعیف‌ترین کشورهای جهان است و بیش از چهار دهه جنگ و اختلافات درونی توان از آن ستانده است، طالبان چگونه به صورت خوداتکا می‌توانستند به تجهیز خود پردازند و اینگونه برق‌آسا بخش زیادی از سرزمین افغانستان را از دست دولت برگزیده افغانی‌ها (دولت جمهوری اسلامی افغانستان) خارج سازند؟ در بعد روابط با کشورهای دیگر، سویه دیگری از ارتباط طالبان با قطب شرقی قدرت بین‌الملل یعنی روسیه نمایان است. بیراه نیست اگر بگوییم گونه دیگری از «نمودهای جنگ سرد جدید» بین شرق (به رهبری روسیه) و غرب (به رهبری آمریکا) را در افغانستان می‌توانیم ببینیم. موضع‌گیری‌های

روسیه و مراودات طالبان با آنها در هنگامه‌ای که ولسوالی‌ها و ولایات افغانستان یکی پس از دیگری به اشغال طالبان درمی‌آید، نشانگان روشن جنگ سرد بین امریکا و روسیه در این منطقه از آسیا است. شاید روسیه و رهبر آن پوتین، این بار با سیاست دیگری متفاوت از سال 1979 میلادی بر آن است تا در پرتو تعامل و هماهنگی با طالبانی که بر خروج خارجی‌ها به ویژه امریکایی‌ها از افغانستان پافشاری می‌کرد، حضور سیاسی خود را در افغانستان پررنگ کند. با این وضعیت، این گروه خشونت‌طلب که ادعای متفاوت بودن از طالبان دو دهه پیش را مطرح می‌کنند، گروه مستقلی نیستند و در نتیجه برخلاف ادعایشان به دلیل ساز و کار شکل‌گیری، سازمان‌دهی و قدرت‌یابی‌شان نه از نظر سیاسی و نه از نظر اقتصادی در صورت مسلط شدن بر همه افغانستان نمی‌توانند به گونه یک حکومت مستقل و خوداتکا به مدیریت داخلی و مراودات سیاسی بین‌المللی بپردازند. در عمل، جامعه افغانستان برگشت به عقب خواهد داشت و آشکارترین نمود برگشت به عقب حذف جمهوریت به بهانه امارت اسلامی خواهد بود. در این صورت، «جمهور» نقشی در مدیریت کشور نخواهند داشت و «نیروهای طالبان» با قوانین و تفسیرهای به ظاهر اسلامی ولی خودساخته با رویکرد وهابی بر کشور افغانستان حاکمیت خواهند داشت. در بعد داخلی در سیاست‌ها و ارزش‌های مورد ادعای آنها نیز گونه‌ای از ناسازواره وجود دارد. فرقه طالبان، اسلامی را ترویج می‌کند که با اسلام پیامبر رحمت و -ختمی مرتبت (ص) نسبت و سازگاری ندارد. تفسیری متحجرانه، خشونت‌مدار و تحکمی از اسلام را تبلیغ، ترویج و پیاده می‌کند و به غیریت‌سازی افراطی و خشونت‌مدارانه نسبت به کسانی می‌پردازد که برداشت‌های آنها را نپذیرند و از موازین آنها پیروی نکنند.

در این برهه، جامعه ما که بیش از یک قرن مبارزه برای گسترش -مردمسالاری را در کارنامه تاریخی خود دارد، در مسیر دشوار تصمیم‌گیری برای تعیین سیاست خود در قبال طالبان قرار دارد. به یاد داشته باشیم که در حاکمیت دو دهه پیش طالبان تنها حکومت‌هایی که طالبان را شکل داده و یا از آن حمایت می‌کردند، آن را به رسمیت شناختند و «امارت طالبانی» هیچگاه نتوانست وجهه مشروع جهانی بیابد و اکنون نیز بنا به همان قاعده این فرقه حتی اگر به قدرت برسد، نیز از مشروعیت جهانی برخوردار نخواهد بود. بی‌توجهی به رای و نظر مردم، خشونت و روش جزمی در اداره جامعه بدیهی‌ترین دلایل ناموجه بودن جهانی حاکمیت این فرقه در افغانستان است. آیندگان ما را ارزیابی و قضاوت خواهند کرد، گو اینکه قضاوت امروزین مردم افغانستان و جامعه جهانی از نوع جهت‌گیری کشورهای جهان نسبت به طالبان اهمیت بیشتری نسبت به قضاوت آیندگان خواهد داشت. برای

تعيين سياست ملي کشورمان درباره طالبان، مي‌توان به اين واقعيت توجه کرد که طالبان، از يك سو برخلاف ظاهر و ادعاهائي که مطرح مي‌کند، مستقل و درونزاي افغانستان نيست و بنا بر اين نمي‌تواند - نماينده خواست مردم آن کشور باشد و از سوي ديگر، خوانش واقع بينانه‌اي از دين اسلام ندارد بلکه ايدئولوژي‌هاي راديکالي - وهابي را به نام اسلام ترويج مي‌دهد و به بدترين شکل آن را پياده مي‌سازد. ارزيابي واقع بينانه از رخدادهاي سياسي امروز، چراغ راه فردي بهتر و سربلندي کشور در عرصه جهاني و منطقه‌اي است.

□□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ :□□□□